


Pathology of policy making in Iran; with an emphasis on the social issue

MohammadTaghi Zargham Afshar

Resercher of Parliament Research Center, Tehran, Iran (Corresponding author).

zargham.mohammad@gmail.com

 0009-0007-4600-1972

Sina Sheikhi

Resercher of Parliament Research Center, Tehran, Iran.

sina.sheikhi@ut.ac.ir

 0000-0000-0000-0000

Komeil Gheidarlou

Assistant professor of Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

gheidarloo@isu.ac.ir

 0000-0000-0000-0000


Abstract

Since the formation of the quasi-modern state in Iran, the lack of a comprehensive approach to the issue of development and the gradual dominance of readings of governance that are defined as state-oriented and asocial have led to the prosperity of the social issue and the collapse of the bio-historical logic of the Iranian society. In this article, while using Parsons's four-level theoretical system and with a neo-functional approach, using the descriptive-analytical method and using documentary studies, the conceptual revision of the social issue and its separation from other areas have been discussed. It has been explained that the social issue, due to its centrality in the public and "informal" sphere, is different from the political issue, due to the emphasis on factors such as social justice, public satisfaction, and social trust, from the economic issue, and due to relying on relationships, links and objective roles that They are defined against mental patterns, it is distinguished from the cultural thing. Then, by criticizing theories such as "division of knowledge" and the approach of "methodological individualism", it deals with the most important theoretical causes and the approach that leads to the rejection of the social issue from the theoretical field and its marginalization from the policy-making position, and finally shows the mechanism that is defined. How can we witness the formation of social governance by considering social strains in policy making.


Keywords: Social issue, Social policy, Market system, Development.

آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری در ایران؛ با تأکید بر امر اجتماعی


محمدتقی ضرغام افشار

پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
zargham.mohammad@gmail.com  0009-0007-4600-1972

سینا شیخی

پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، ایران.
sina.sheikhi@ut.ac.ir  0000-0000-0000-0000

کمیل قیدرلو

استادیار دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.
gheidarloo@isu.ac.ir  0000-0000-0000-0000

چکیده

از زمان تکوین دولت شبه‌نوین در ایران، فقدان رویکرد جامع به امر توسعه و سیطره تدریجی خوانش‌هایی از حکمرانی که دولت‌محور و جامعه‌گریز تعریف شده‌اند، موجب از رونق افتادن امر اجتماعی شده است. مقاله حاضر که با موضوع «آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری در ایران؛ با تأکید بر امر اجتماعی» تهیه شده، هدف خود را واکاوی مهم‌ترین عواملی که به طرد امر اجتماعی از حوزه سیاست‌گذاری می‌انجامد قرار داده است؛ امری که با استفاده از نظریه‌های پساتوسعه و بهره‌بردن از مدل نهادی در سیاست‌گذاری اجتماعی و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و مطالعات اسنادی دنبال شده است. نتایج این پژوهش بیانگر آن است که به‌لحاظ سیاستی، «کمبود توجه به ملاحظه‌های اجتماعی در سیاست‌گذاری‌های رسمی»، «مقررات‌زدایی در عرصه‌های مختلف»، «کاهش مسئولیت‌پذیری دولت در ارائه خدمات اجتماعی» و «ممانعت از تشکیل‌یابی جامعه»، زمینه‌های طرد امر اجتماعی از حوزه سیاست‌گذاری را فراهم آورده‌اند و به‌لحاظ نظری نیز خوانشی خاص از نظریه «تقسیم معرفت»، سیطره «فردگرایی روش‌شناختی»، تقلیل انسان به «انسان اقتصادی»، «بسط منطق سود و زیان به اخلاقی‌ترین حوزه‌های اجتماعی»، تأکید بر «نظم خودجوش و غیرقابل فهم نهادهای اجتماعی» و «تفکیک قواعد فرهنگی بین حوزه‌های کوچک و کلان اجتماعی» به امکان‌ناپذیر بودن فهم منطق درونی پدیده‌های اجتماعی و عدم امکان سیاست‌گذاری‌های عمومی در حوزه اجتماعی می‌انجامد.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌گذاری اجتماعی، امر اجتماعی، نظام بازار، توسعه.

مقدمه و بیان مسئله

اجتماعی‌بودگی و امر اجتماعی در ایران، به دلایل مختلف تاریخی و دینی از اهمیتی ویژه نسبت به حوزه‌های دیگر برخوردار بوده است. مدح عدالت اجتماعی در افکار عمومی ایرانیان و قبح نابرابری‌های اجتماعی در اذهان آنان که خود را در جنبش‌هایی چون شعوبیه و مزدکیه (رجایی، ۱۳۷۲، ص. ۶۷) منعکس می‌کند، جایگاه رفیع و تعیین‌کننده نهادهای اجتماعی، نقش پُررنگ صنوف، اجتماع‌های محلی و سایر گروه‌های اجتماعی در ارتقای کیفیت زیست ایرانیان، بسط اخلاق عمومی و تأکید بر حفظ پیوندهای اجتماعی در تاریخ آشوبناک ایران که خود را در آثاری چون اخلاق ناصری از خواجه نصیرالدین طوسی و سیاست‌نامه از خواجه نظام‌الملک نشان می‌دهد، تنها نمونه‌هایی از حضور و نقش بی‌بدیل امر اجتماعی در بافتار تاریخی جامعه ایران بوده است؛ اما با گذار تدریجی از جوامع سنتی و بافتار مرتبط به آن و شکل‌گیری دولت‌های شبه‌نوین، الگوهایی از توسعه در دستور کار قرار گرفت که غالباً بیگانه و گاهی معارض با منطق اجتماعی جامعه ایران بود. درحقیقت با وجود آنچه از اهمیت حوزه اجتماعی در تجارب تاریخی ایرانیان گفته شد، فقدان رویکرد جامع به امر توسعه (که اقتضائات حوزه‌های مختلف را در نظر بگیرد) و سیطره تدریجی خوانش‌هایی از حکمرانی که ناسازگار با امر اجتماعی است، باعث شد تا اهمیت امر اجتماعی در حوزه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، کم‌رنگ شده و به‌نوعی طفیلی حوزه‌های دیگر قرار گیرد.

آنچه در مورد نادیده‌گرفتن سویه‌های اجتماعی در رویکردهای سیاست‌گذاری گفته شد را در بررسی برنامه‌های توسعه و عمرانی کشور می‌توان مشاهده کرد؛ به‌عنوان نمونه محور توسعه در برنامه‌های عمرانی پیش از انقلاب اسلامی به‌خصوص برنامه‌های اول تا سوم، عمدتاً متمرکز بر امور اقتصادی به‌ویژه صنعت و کشاورزی بود و سهم ابعاد و شئون اجتماعی در آنها بسیار کم‌رنگ بود (قوتی سفیدسنگی و دیگران، ۱۳۹۶، ص. ۱۵۶). اما در برنامه‌های چهارم تا ششم عمرانی، با تشکیل گروه‌هایی چون سپاه دانش و بهداشت، اهداف اجتماعی نظیر ارتقای سطح بهداشت و آموزش، توزیع عادلانه‌تر درآمد و توجه به افزایش سطح زندگی گروه‌های کم‌درآمدتر نیز در دستور کار قرار گرفت؛ اما این برنامه‌ها نیز همچنان با رویکردهای آمرانه و از بالا به پایین، مدیریت می‌شدند و از بسیاری جنبه‌های مشارکتی و ظرفیت‌های مربوط به گروه‌های اجتماعی محروم بودند (سازمان برنامه و بودجه،

۱۳۵۳، ص. ۴ به نقل از عالی‌زاده، ۱۳۹۴، ص. ۱۲۹).

در برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی، سویه‌های اجتماعی محوریت بیشتری پیدا کردند؛ به طوری که ابعاد خدمات عمومی، تغذیه و مسکن، فقرزدایی، بیمه‌های اجتماعی، حمل‌ونقل، بهداشت و سلامت، فراغت و تفریح (در برنامه اول)، ابعاد تحقق عدالت و امنیت اجتماعی، بهداشت عمومی، بیمه و اشتغال مناطق محروم (در برنامه دوم)، ابعاد آموزش، اشتغال، تأمین اجتماعی، عدالت، نهادهای اجتماعی و امنیت انسانی (در برنامه سوم)، جنبه‌های آموزش، بهداشت و سلامت، تغذیه و مسکن، اشتغال، خدمات عمومی، حمل‌ونقل، بیمه‌های اجتماعی، فقرزدایی، فراغت و تفریح (در برنامه چهارم)، ابعاد حمایت از خانواده و زنان، امنیت اجتماعی، بیمه‌های اجتماعی، اوقات فراغت، توانمندسازی سازمان‌های مردم‌نهاد (در برنامه پنجم) و ابعاد عدالت و رفع تبعیض، بیمه و بازنشستگی، تحول در آموزش، آسیب‌های اجتماعی، فرهنگ عمومی، سبک زندگی ایرانی - اسلامی (در برنامه ششم) مورد توجه قرار گرفتند (متقی، ۱۳۹۵، صص. ۱۹۱-۱۹۳).

به این ترتیب پس از انقلاب اسلامی، گرچه توجه به ابعاد اجتماعی سیاست‌گذاری، محوریت بیشتری در برنامه‌های توسعه یافت؛ اما این محوریت نیز عمدتاً با رویکرد رفاهی بوده است؛ به عبارت دیگر رویکرد حاکم بر ابعاد اجتماعی در برنامه‌های توسعه، رویکرد رفاه‌گرایانه با شاخص‌های بهداشت، آموزش، بیمه و تأمین اجتماعی، اشتغال و کار بوده است و نه رویکردهای مبتنی بر ظرفیت گروه‌های اجتماعی و قابلیت‌های انسانی که اتکایشان بر حقوق اجتماعی، مشارکت‌های محلی و ملی و ظرفیت‌های گروهی می‌باشد (عالی‌زاده، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۶).

به این ترتیب با وجود پیشرفت‌های قابل توجه در عرصه‌هایی چون بهداشت و آموزش، در حوزه‌هایی مانند برابری اجتماعی، تشکل‌یابی جامعه (صنوف، تشکل‌های مردم‌نهاد، تشکل‌های کارگری و...)، کنترل و سامان‌دادن به آسیب‌های اجتماعی (تکدی‌گری، اعتیاد، نرخ جرائم و مسائل اخلاقی، افزایش شمار زندانیان، طلاق و خشونت‌های خانوادگی و...) و سرمایه اجتماعی نهادی، روندی نامطلوب طی شده است که نیاز به بازاندیشی و بازطراحی الگوهای برنامه‌ریزی به منظور احیای امر اجتماعی در الگوهای حکمرانی را ایجاب می‌نماید.

با توجه به آنچه گفته شد ضرورت برداشتن دو گام به منظور احیای حکمرانی اجتماعی که متناسب با بافتار تاریخی جامعه ایران است، مشخص می‌شود. در گام اول ضروری است تا به تنقیح مفهومی امر اجتماعی در حوزه سیاست‌گذاری و

تفکیک آن از سایر حوزه‌ها پرداخته شود و نشان داده شود که چطور مسامحه در این موضوع، موجب می‌گردد حوزه اجتماعی به‌عنوان طفیلی سایر حوزه‌ها تعریف شود. همچنین آفت قابل توجه در برخی شاخص‌های اجتماعی که ذکر شد این ضرورت را نمایان می‌سازد که بایستی به مهم‌ترین علل نظری و رویکردی که به طرد امر اجتماعی از حوزه نظری و به حاشیه‌راندن آن از موضع سیاست‌گذاری می‌انجامد، پرداخته و مهم‌ترین اصلاح‌هایی که به‌منظور احیای حکمرانی اجتماعی لازم است را جستجو نمود. پژوهش حاضر تلاشی است در دو گام، به‌منظور یافتن پاسخ به این دو مسئله.

۱. اهداف و پرسش‌های پژوهش

این مقاله در گام اول به‌دنبال تنقیح مفهومی اجتماعی‌بودگی و امر اجتماعی و تفکیک آن از سایر حوزه‌ها به‌ویژه امر سیاسی، امر اقتصادی و امر فرهنگی است. در گام دوم مهم‌ترین علل و عواملی که اسباب نادیده‌گرفتن رویکردهای اجتماعی در حوزه سیاست‌گذاری را فراهم می‌آورد، جستجو می‌کند. به‌این ترتیب مهم‌ترین سؤال‌هایی که این مقاله درصدد پاسخ به آنهاست، عبارت‌اند از:

- ۱- مهم‌ترین وجوه ممیزه امر اجتماعی از امر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی چیست؟
- ۲- مهم‌ترین عواملی که موجب طرد امر اجتماعی از حوزه سیاست‌گذاری می‌شوند کدامند؟

۲. پیشینه پژوهش

زائری و همکاران (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «نفی امر اجتماعی: برآمدن گفتارهای فردگرایانه در ایران پساجنگ (روان‌شناسی موفقیت، عرفان‌گرایی و انسان اقتصادی)» به بررسی چگونگی به‌محاق رفتن امر اجتماعی و برآمدن گفتارهای سوبجکتیو و فردی با صورت‌هایی چون روان‌شناسی موفقیت، عرفان‌گرایی، انسان اقتصادی می‌پردازد؛ امری که به‌خصوص با پایان جنگ و از دهه هفتاد صورتی عریان به‌خود گرفت.

باقری (۱۳۹۹) در کتابی با عنوان «نظام نااجتماعی (مناسبات قدرت و سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران پس‌انقلاب)»، به سیر تطور سیاست‌گذاری اجتماعی و فرازونشیب‌های آن پس از انقلاب اسلامی اشاره می‌کند، رویکردهایی که از چپ‌گرایی تا راست‌گرایی در نوسان بوده است؛ به‌عبارت‌دیگر او برساختی از هندسه

میدان سیاست‌گذاری اجتماعی ایران پس‌انقلاب ارائه می‌دهد و بازیگران مؤثر این حوزه، کشاکش تشکل‌های فعال در این حوزه و مهم‌ترین نیروهای تأثیرگذار در صورت‌بندی سیاست‌ها یا ممانعت‌کنندگان در این مسیر را معرفی می‌کند.

تاج‌زینانی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «وضعیت زمان، مسئله‌بودگی و صورت‌بندی سیاست‌گذاری اجتماعی»، به مسئله زمان‌بر بودن فرایند سیاست‌گذاری اجتماعی در دستگاه‌های تقنینی کشور اشاره می‌کنند؛ به عبارت دیگر آنها مسئله پاسخ‌های دیر هنگام به مسائل اجتماعی ایران را یکی از چالش‌های مهم امر سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران می‌دانند.

امیدی (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «تحولات سیاست‌گذاری اجتماعی در عصر پهلوی: فراز و فرود رابطه دولت و ملت»، به سیر رویکردهای سیاست‌گذارانه در حوزه اجتماعی با پیدایش دولت‌های نوین در ایران اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران متأثر از نهادهای شبه‌نویین و البته فراز و فرودهای رویکردهای چپ در ایران، وضعیتی پرنوسان و نامتوازن داشته است.

وصالی و همکاران (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان «سیاست‌گذاری اجتماعی: زمینه‌ها و رویکردها»، ضمن صورت‌بندی رویکردهای نظری در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی در سه دسته «بازنمایی، هنجاری و تبیینی»، زمینه‌های شکل‌گیری این رویکرد را توصیف می‌کنند. آنان نشان می‌دهند نادیده‌انگاشتن تغییرهای زمانی و تفاوت‌های نهادی در کشورهای مختلف و هم‌زمانی مطالعات حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی با افت جایگاه دولت‌های رفاه، امر سیاست‌گذاری اجتماعی را با چالش‌هایی جدی مواجه کرده است.

تفاوت عمده رویکردی که در این مقاله حاکم است نسبت به کارهای مشابهی که ذکر شد آن است که در پژوهش حاضر علاوه بر آسیب‌شناسی ضمنی سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران، به مهم‌ترین عوامل نظری و رویکردی که به طرد امر اجتماعی از حوزه سیاست‌گذاری می‌انجامد، پرداخته شده است، امری که در مقاله‌های مشابه مشاهده نمی‌شود؛ علاوه بر این، برای اولین بار به تنقیح مفهومی امر اجتماعی در مواجهه با امر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز پرداخته شده است که موجب می‌شود در هنگام بحث پیرامون امر اجتماعی و سیاست‌گذاری اجتماعی، مخاطب دقیقاً با اطلاع از مختصات بحث و هم‌پوشانی‌هایی که میان حوزه اجتماعی با سایر حوزه‌ها وجود دارد، به مطالعه متن بپردازد.

۳. تعریف مفاهیم

۳-۱. سیاست‌گذاری اجتماعی

از سیاست‌گذاری اجتماعی تعاریف مختلفی ارائه شده است. سیاست‌گذاری اجتماعی از سویی به مجموعه دستورالعمل‌ها و اقدام‌هایی گفته می‌شود که به منظور مقابله با مصائب اجتماعی تدوین می‌شود و از سوی دیگر به رشته‌ای دانشگاهی اطلاق می‌شود که این اقدام‌ها و زمینه اجتماعی آنان را مورد مذاقه قرار می‌دهد. به این ترتیب سیاست‌گذاری اجتماعی در کشورهای مختلف، با روندها و رویکردهای متفاوتی همراه بوده است.

الکاک و همکاران (۲۰۰۲) معتقدند سیاست‌گذاری اجتماعی به عنوان جایگزینی برای مدیریت اجتماعی^۱، علاوه بر بسط سیاست‌گذاری و اخذ خدمات، به بسترهای نظری و اجتماعی که سیاست‌های متنوع در آن تولید می‌شوند، توجه دارد. مقدم (۲۰۰۶) هدف سیاست‌گذاری اجتماعی را محافظت از شهروندان در مقابل انواع مخاطره‌ها و فراهم نمودن برابری اجتماعی و هماهنگی با توسعه اجتماعی می‌داند. جردن (۲۰۱۰) بر این باور است که سیاست‌گذاری اجتماعی بایستی در جستجوی یافتن ساختارها و قواعدی به منظور حفظ پوشش حمایتی و انسجام در میان مردم باشد. دنی و هان (۲۰۰۸) نیز معتقدند غایت سیاست‌گذاری اجتماعی، بهبود روند برابری فرصت‌ها برای شهروندان، ایجاد برابری و موازنه میان گروه‌های ذی‌نفع و تأمین انسجام اجتماعی برای کشور است. فیتزپتریک (۱۳۸۱)، مهم‌ترین محور سیاست‌گذاری اجتماعی را تأکید هدفمند بر ایجاد تحول اجتماعی می‌داند، تحولی که با رعایت شرایطش به رفاه حداکثری جامعه ختم می‌شود. گاف (۲۰۰۴) نیز سیاست‌گذاری اجتماعی را به کنشی عمدی در حوزه عمومی به منظور تأمین رفاه اجتماعی تعبیر می‌کند که دامنه گسترده‌ای از بازیگران حاضر در حوزه عمومی را شامل می‌شود.

به این ترتیب می‌توان سیاست‌گذاری اجتماعی را به مداخله‌ای آگاهانه تفسیر کرد که دولت به منظور استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی و در جهت نیل به رفاه حداکثری در توزیع مجدد منابع در میان افراد جامعه، انجام می‌دهد؛ به عبارت دیگر سیاست‌گذاری اجتماعی به نوعی از مداخله دولت گفته می‌شود که در غایت‌هایی مانند حمایت از مردم محروم و تأمین عدالت اجتماعی متجلی می‌شود (وصالی و

دیگران، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۲).

در مورد گونه‌شناسی مدل‌های سیاست‌گذاری اجتماعی نیز می‌توان دو مدل «نهادی»^۱ و «پسماندی»^۲ را معرفی نمود؛ به عبارت دیگر برخلاف مدل پسماندی که تأمین رفاه اجتماعی، در درجه اول بر عهده بازار، خیریه‌ها و خانواده‌ها است و دولت، فقط زمانی به حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی ورود می‌کند که خدمات بخش غیردولتی برای پوشش گروه‌های فقیر ناکافی باشد، در مدل نهادی، دولت با تأسیس سازمان‌ها و نهادهای متعدد و با همکاری تشکل‌های اجتماعی، به منظور کاهش پیامدهای زیانبار اقتصاد بازار، رأساً در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی ورود می‌کند. در این مدل، مداخله دولت به صورت محدود، موقتی و در حوزه‌هایی خاص می‌باشد. منطق حضور دولت نیز بر این اساس است که تأمین نیازهای پایه اجتماعی برای شهروندان، در حوزه‌هایی چون بهداشت و آموزش و پرورش به منظور امکان دسترسی برابر به فرصت‌ها از وظایف اساسی دولت محسوب می‌شود که به کمک نیروهای اجتماعی آنها را سامان می‌دهد (وصالی و دیگران، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۳)؛ به عبارت دیگر مدل نهادی، اصولی چون عدم‌انگ‌زنی، حقوق‌محوری و رفاه‌دولتی بازتوزیعی را وظیفه دولت در مقابل جامعه به حساب می‌آورد (می، ۱۳۹۱، ص. ۳۴۶).

۳-۲. امر اجتماعی

درباره تعریف و اهمیت امر اجتماعی و تفکیک آن از سایر حوزه‌ها، اندیشمندان متعددی سخن گفته‌اند. تالکوت پارسونز، جامعه‌شناس شهیر آمریکایی نشان داده است که هر نظام اجتماعی برای حفظ تعادل و بقای خود باید چهار نیاز اصلی را برآورده کند. در غیر این صورت، نظام، آشوبناک (آنومیک) شده و ناهماهنگ و بی‌ثبات می‌گردد. نیاز به «انطباق‌پذیری» بر عهده خرده‌نظام اقتصادی، «دستیابی به هدف» بر عهده خرده‌نظام سیاسی، «انسجام و یکپارچگی» بر عهده خرده‌نظام اجتماعی و «حفظ و نگهداشت الگو» بر عهده خرده‌نظام فرهنگی خواهد بود (کرایب، ۱۳۸۱، صص. ۵۷ و ۵۸؛ روشه، ۱۳۷۶، صص. ۸۱ تا ۸۵).

پیر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی نیز این تفکیک را در بیان تفاوت «سرمایه»های مختلف انسانی مطرح کرده است. در تقسیم‌بندی او «سرمایه مالی» که سرمایه پولی، دارایی‌های منقول و غیرمنقول و... را شامل می‌شود، یکی از انواع سرمایه است.

1. Institutional
2. Residual

«سرمایه فرهنگی» شامل میزان تحصیلات، توانایی‌های هنری و کلامی، نوع دیگری از سرمایه است. همچنین «سرمایه اجتماعی» به معنای داشتن منزلت اجتماعی و بهره‌مندی از شبکه‌های گسترده‌ای از روابط انسانی، نوع سوم سرمایه است. «سرمایه نمادین» نیز که به سبب جایگاه فرهمندانه (کارزماتیک) فرد یا اتکای او به نمادها و اعتبارهای پیشینی، حاصل می‌شود، چهارمین نوع سرمایه است.

به این ترتیب در بیان تفاوت حوزه‌های مختلف، به اختصار می‌توان گفت: امر اجتماعی به مسائلی مربوط می‌شود که محوریتشان با روابط، پیوندها، نقش‌ها و وظایف متقابل انسانی و یکپارچگی و انسجام اعضاء و گروه‌های جامعه است. از سوی دیگر امر فرهنگی به نظام‌های ارزشی فراگیر، الگوهای ذهنی تعمیم‌یافته، تغییر و تحولات این الگوها و نظام‌های هنجاری و ارزشی مربوط می‌شود. امر سیاسی نیز به مجموعه‌ای از سازوکارها و ساختارهای قدرت برمی‌گردد که امکان تحقق آن ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک پذیرفته‌شده را تسهیل یا در صورت ناکارآمد بودن، تضییع می‌کند. امر اقتصادی نیز به مجموعه‌ای از سازوکارها مربوط است که بالابردن بهره‌وری و کارآمدی و توجه به منافع افراد و مجموعه‌ها را در اولویت قرار می‌دهد.

برخلاف عرصه سیاسی که به عرصه‌های رسمی و دیوان‌سالارانه (بوروکراتیک) و روابط قدرت مربوط می‌شود، عرصه اجتماعی عمدتاً عرصه‌های غیررسمی و حوزه عمومی را در برمی‌گیرد. با اصطلاح‌های (ترمینولوژی) هابرماسی، عرصه اجتماعی، زیست‌جهان افراد را شامل می‌شود و عرصه سیاسی عمدتاً نظام رسمی را معرفی می‌کند؛ هر چند می‌توانند به حریم یکدیگر رفت‌وآمد کنند (کرایب، ۱۳۸۱، ص. ۵۷)؛ به عبارت دیگر در عرصه سیاسی بیشتر به تنظیم روابط از بالا (رسمی) به پایین (غیررسمی) نظر می‌شود، در حالی که در حوزه اجتماعی آنگاه که از روابط عرصه رسمی و غیررسمی صحبت به میان می‌آید، جهت‌گیری از پایین به بالا است.

درباره ارتباط و نسبت حوزه اجتماعی و حوزه فرهنگی نیز باید گفت که کارکرد ویژه حوزه اجتماعی، ایجاد یکپارچگی و انسجام و تقویت پیوندهای متقابل انسانی، چه فردی و چه گروهی، در جامعه است. کارکرد حوزه فرهنگی نیز تجویز و نگهداشت الگوهای ذهنی فراگیر و تعمیم و درونی کردن آرمان‌ها و ارزش‌های نظام است؛ به عبارت دیگر تفاوت کارکردهای اجتماعی و فرهنگی هر حوزه در این است: حوزه اجتماعی، به واسطه تعریف شبکه‌ای از کنش‌های متقابل و انتظارهای نقشی، نوعی انسجام و به هم پیوستگی ایجاد می‌کند و حوزه فرهنگی از طریق هنجارها و ارزش‌ها و آرمان‌هایی کلی که به کنشگران پیشنهاد یا تحمیل می‌کند، فضای ذهنی

و گرایش‌های افراد را می‌سازد. توجه به این نکته نیز مهم است که حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی هر نظام (سیستم) می‌توانند به شکلی هم‌افزا و هماهنگ عمل کرده و به ارتقای کارکرد کل نظام کمک کنند یا آنکه با خنثی‌سازی کارکردهای هم، استهلاک کل نظام را سبب شوند و مجموعه‌ای از کج‌کارکردها را برای کلیت آن رقم بزنند (روشه، ۱۳۷۶، ص. ۸۳).

به‌منظور فهم نسبت حوزه اقتصادی با حوزه اجتماعی نیز باید دانست که آنچه در اولویت سیاست‌گذاری‌های اقتصادی قرار می‌گیرد، بالابردن بهره‌وری و کارآمدی و توجه به منافع افراد و مجموعه‌ها است. کسی چون آدام اسمیت تصریح می‌کند که انگیزه خودخواهی و منفعت‌طلبی خصلت جهانشمولی است که بر تمام رفتارهای اقتصادی حاکم است. او حتی رفتارهایی که به ظاهر از نوع دوستی برمی‌خیزد را نیز ناشی از حس خودخواهی و پیگیری منافع می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ص. ۷۴)؛ اما حوزه اجتماعی به چیزی فراتر از این‌ها می‌اندیشد. اگر از خلال اجرای یک طرح اقتصادی، منافع خصوصی و حتی عمومی تأمین شود؛ اما در همان طرح میزان «انسجام اجتماعی»، «اعتماد عمومی»، «رضایت از زندگی» و «همکاری‌های متقابل» کاهش یابد، آن طرح با وجود توفیق اقتصادی، به‌لحاظ اجتماعی با شکست همراه بوده است؛ به‌عبارت‌دیگر در یک طرح خاص، رویکرد اجتماعی، فراتر از تعقیب منافع فردی و عمومی، به تحکیم روابط اجتماعی، تأمین اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی، افزایش رضایت عمومی و ارتقای انسجام جامعه می‌اندیشد.

۴. روش پژوهش

در این مقاله که در سال ۱۴۰۱ تهیه شده، با استفاده از روش «توصیفی تحلیلی» به توصیف و تفسیر جایگاه امر اجتماعی در حوزه سیاست‌گذاری در ایران پرداخته و ضمن تنقیح مفهومی امر اجتماعی و تفکیک آن از سایر حوزه‌ها، با استفاده از «مطالعات اسنادی» و به شیوه‌ای «تعمدی» و «نظری» (فلیک، ۱۳۹۲، ص. ۲۷۹) به شکست سیاست‌گذاری در مهم‌ترین حوزه‌هایی که امر اجتماعی در آنها نادیده گرفته شده، پرداخته شده است. درنهایت با استفاده از فن «تقلیل داده‌ها» به کدگذاری و سنخ‌شناسی مهم‌ترین محورهای پرداخته شد که به طرد امر اجتماعی از حوزه سیاست‌گذاری پرداخته است.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. مهم‌ترین رویکردهای سیاستی طرد امر اجتماعی از موضع

سیاست‌گذاری

۵-۱-۱. کمبود توجه به ملاحظه‌های اجتماعی در سیاست‌گذاری‌های

رسمی

بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های رسمی کشور به این آسیب جدی مبتلا هستند که «زمینه‌مند» نبوده و کم‌ترین توجه را به سویه‌های اجتماعی و فرهنگی سیاست‌ها دارند؛ به‌عنوان نمونه سیاست‌گذاری مربوط به «تقسیم استان‌ها» در برهه‌های مختلف معمولاً کم‌ترین اعتنا را به بسترها و مناسبات اجتماعی موجود در منطقه موردنظر دارند. رویکردی که لاجرم با مخالفت و ناآرامی‌های مردم بومی مواجه می‌شود؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به جدایی منطقه سمیرم و الحاق آن به شهرستان تازه تأسیس دهقان در سال ۱۳۸۲ و همچنین جدایی بخش‌هایی از شهرستان کازرون و الحاق آن به کوهمره و چنارشاهیجان در سال ۱۳۹۶ اشاره کرد که به بروز ناآرامی‌ها، اعتراض‌های گسترده^۱ و کشته‌شدن شماری از مردم محلی^۲ انجامید.

این در حالی است که برای تقسیم استانی، شاخص‌های اجتماعی متعددی چون «توجه به همگنی و اشتراک‌های اجتماعی، فرهنگی، قومی و تاریخی» منطقه موردنظر و «منطق توزیع جمعیت در منطقه» وجود دارد که عدم توجه به آنها با شکست طرح‌های تقسیم استانی همراه خواهد شد (شکور و دیگران، ۱۳۹۳، صص. ۱-۱۲). همچنین در قانون «تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری» مصوب سال ۱۳۶۲، «همگنی» به‌معنای اشتراک در محیط طبیعی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به‌عنوان یک مؤلفه برای تقسیم‌های کشوری به‌رسمیت شناخته شده است. در واقع مناسب است بخش‌هایی از مردم که در فرهنگ و اجتماع، ریشه‌هایی مشترک دارند، در یک واحد سیاسی جای داده شوند؛ اما این موضوع نباید به تفکیک مذهبی و قومیتی منجر شود. به این معنا که مثلاً به بهانه همگنی، عرب‌زبان‌های خوزستان یک استان مجزا تشکیل دهند و یا برادران اهل سنت در استان سیستان و بلوچستان در قالب یک استان جدید منفک شوند؛ به‌عبارت‌دیگر تقسیم استان‌ها در ایران که معمولاً تحت نگاه‌های سیاسی و عوامل اقتصادی صورت می‌پذیرد، از اولین

1. <https://tn.ai/1729724>

2. isna.ir/x4krr

راه‌حل‌هایی است که به ذهن سیاست‌گذاران کشور برای حل مشکلات اداری و مدیریتی استان می‌رسد؛ اما به نظر می‌رسد که این رویکرد در اغلب موارد، کمتر به منظر اجتماعی این طرح‌ها توجه می‌کند. درحالی‌که لازم است مؤلفه‌های مختلفی در این زمینه مدنظر قرار گیرند؛ از جمله: «وحدت میان مذاهب و اقوام»، «هویت اجتماعی فرهنگی یکپارچه استان»، «حساسیت‌های اجتماعی شهرستان‌های دیگر استان»، «پیوندهای اجتماعی میان شهرهای یک استان (ریشه‌های عمیق وابستگی‌های نسبی، صنفی، شغلی و فرهنگی)»، «توجه به غیرمتوازن‌تر شدن توزیع جمعیت در اثر تقسیم استانی» (در مورد استان خراسان، تفکیک استانی به تشدید شکاف جمعیتی در شهرهای استان انجامید) (محمدپور جابری، ۱۳۹۳، ص. ۵۷۲).

بر اساس این می‌توان گفت با توجه به اینکه بی‌توجهی به ملاحظه‌های اجتماعی می‌تواند تغییر تقسیم‌های کشوری را با آفت‌های بسیار مواجه نماید، مناسب است از سازوکاری مردم‌نهاد برای تغییر تقسیم‌های کشوری استفاده کرد. در این زمینه، تجربه کره جنوبی مفید است. دولت کره تأکید دارد که تقسیم‌های کشوری با مشارکت و نظر مردم انجام شود. به این منظور برای انجام هر نوع تغییر، از روش‌های مختلفی مانند تشکیل کمیته‌ای متشکل از شهروندان، پایش برنامه‌ها توسط شهروندان و تشکیل همایش‌هایی عمومی به منظور اطلاع از نظرهای شهروندان بهره برده می‌شود تا تقسیم استان منجر به آسیب‌دیدن هویت اجتماعی فرهنگی مردم آن منطقه نشود (اکبری ۱۳۹۶، ص. ۱۵۱). معمولاً استان‌ها در طول تاریخ هویتی خاص و تعیین‌یافته کسب کرده‌اند و تک‌تک شهرهای آن استان از این هویت متأثر هستند. جداسدن بخش‌هایی از استان و تشکیل استانی جدید نباید باعث شود که این هویت یکپارچه صدمه ببیند.

۵-۱-۲. مقررات‌زدایی در عرصه‌های مختلف

فرایند مقررات‌زدایی که در دهه‌های اخیر در دستورکار بسیاری از بخش‌های کشور قرار گرفته است از شاخص‌های مهمی است که پیامدهای اجتماعی بسیار سوئی برای کشور داشته است. موری راتبارد از چهره‌های برجسته اقتصاد‌اتریش معتقد بود بسیاری از مقررات موجود که در ظاهر به منظور تأمین خیرعمومی وضع شده‌اند، درحقیقت توطئه بوروکرات‌های دولتی هستند که درنهایت به ناکارآمدی خدمات دولتی و تحدید بخش خصوصی می‌انجامد و لذا ضروری است که به حذف این قوانین مبادرت گردد (راتبارد، ۱۳۹۲، ص. ۷۲).

آثار این مقررات زدایی‌ها در حوزه‌های مهمی چون «بانکداری»، «مسکن» و «آب» که نقشی حیاتی در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی ایرانیان دارند درخور مطالعه و تدقیق است. محصول این مقررات زدایی‌ها در عرصه مسکن را می‌توان در کوه‌خواری‌ها و جنگل‌خواری‌ها مشاهده نمود که از سویی تخریب محیط زیست و از سوی دیگر فشار معیشتی به خانوارها را در پی داشته است. آثار مقررات زدایی از حوزه مسکن را می‌توان در سرشماری‌های صورت‌گرفته در بازه ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ مشاهده نمود، جایی که درصد جمعیت اجاره‌نشین‌ها در کل کشور ۲٫۵ برابر افزایش پیدا کرده است؛ این در حالی است که طبق گزارش ثبت‌شده در سالنامه آماری کشور (۱۳۹۵)، حدود ۳۵ درصد از هزینه‌های خانوار در کشور به بخش مسکن تخصیص یافته است (سالنامه آماری کشور، ۱۳۹۵، فصل هزینه و درآمد خانواده).

در حوزه بانک نیز از اواخر دهه ۸۰ شاهد شکل‌گیری بی‌ضابطه انواع گسترده‌ای از بانک‌های خصوصی و مؤسسه‌های اعتباری و صندوق‌های قرض‌الحسنه و... هستیم. (ویژه‌نامه بحران مالی و اقتصاد مقاومتی، ماهنامه قلمرو رفاه، ۱۳۹۵) این در حالی است که بر اساس گزارش تدوین برنامه ملی مبارزه با فقر، طی ۳۰ سال گذشته بیش از ۸۰ درصد تسهیلات بانکی به دو دهک ثروتمند رسیده که بیشترین معوقه‌های بازپرداخت وام را دارند. درحالی‌که دهک‌های کم‌درآمد غالباً اقساطشان را در سر مؤعد مشخص پرداخت کرده‌اند و اساساً ۵۰ درصد خانوارهای ایرانی در سه دهه گذشته از هیچ وامی استفاده نکرده‌اند (روزنامه شهروند، شماره ۱۱۰۳، ۱۳۹۶/۱۰/۲) به نقل از برنامه ملی مبارزه با فقر). پرواضح است که چنین وضعیتی، چه پیامدهای مهلکی در جهت تعمیق نابرابری‌های اجتماعی در پی داشته است.

در حوزه آبی نیز با آنکه مردم از دیرباز در برابر مشکل کم‌آبی، راهکارهایی سازگار با زیست‌بوم ایران طراحی نموده‌اند، در دهه‌های اخیر با مقررات زدایی‌های بی‌ضابطه از این حوزه، به وضعیتی رسیده‌ایم که محیط زیست ایران در معرض خطرهایی مهلک قرار گرفته است. «سابقه تغییر مقررات مربوط به حفر چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق به سال ۱۳۶۱ بازمی‌گردد که در تبصره ماده سوم این قانون تغییر مهمی در قانون «توزیع عادلانه آب» مصوب سال ۱۳۴۷ داده شد. مطابق این تغییر، وزارت نیرو برای چاه‌های غیرمجاز مردم، در صورتی که «مضر مصالح عمومی» نباشد می‌توانست مجوز قانونی صادر کند. این قانون در فضایی که اصل بر محرومیت زدایی و خودکفایی بود، عملاً باعث شد مقررات زدایی عظیمی در حیطه آب صورت گیرد و انبوهی از چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق در کشور حفر شود» (ابادری و

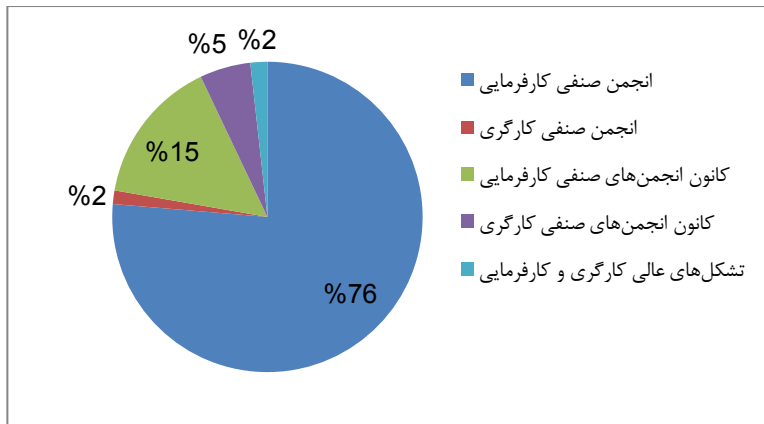
ذاکری، ۱۳۹۸، ص. ۳۲). در فاصله ۴۰ سال، تعداد چاه‌های آب در کشور ۱۴ برابر شده و به ۷۹۴ هزار حلقه رسید. فرایند قانونی شدن چاه‌های بدون مجوز متوقف نگردید و در دهه‌های بعد قوانین جدید آن را تسهیل کرد (بازگشا، روزنامه ایران، ۱۳۹۷/۲/۱۸). در چنین شرایطی است که با فرونشست‌های مکرر زمین، خشکسالی‌ها و مصارف بی‌رویه در زمینه آب مواجه می‌شویم.

۵-۱-۳. کاهش مسئولیت‌پذیری دولت در ارائه خدمات اجتماعی

برای نمونه تنها در حوزه آموزش عالی، «آموزش عالی رایگان از ۸۰ درصد در سال ۱۳۶۹ به ۱۳ درصد در سال ۱۳۹۴ کاهش پیدا کرده است. مطابق آمار ارائه‌شده در سالنامه‌های آماری کشور، بیش از ۶۰ درصد دانشگاه‌های کشور را در سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۳ حق‌التدریسی‌ها اداره نموده‌اند» (ابادری و ذاکری، ۱۳۹۸، ص. ۳۶). آنچه در مورد کاهش مسئولیت‌پذیری دولت در ارائه خدمات در آموزش عالی گفته شد را می‌توان در بسیاری از خدمات بهداشتی، درمانی و... نیز مشاهده نمود.

۵-۱-۴. ممانعت از تشکل‌یابی جامعه

تشکل‌های صنفی و حرفه‌ای به صورت طبیعی بستری به‌منظور مطالبه‌گری کارگران و کارمندان صنوف مختلف به منظور احقاق حقوق آنها بوده‌اند. از سوی دیگر این تشکل‌ها، به بهانه ایجاد اختلال در نظم خودجوش بازار، معمولاً مورد نقادی طرفداران بازار آزاد بوده و به طرق مختلف در مسیر شکل‌گیری و فعالیت آنها مانع ایجاد نموده‌اند. تشکل‌یابی در حوزه‌های مختلف اجتماعی در ایران نیز پدیده‌ای مسئله‌برانگیز است؛ به‌عنوان نمونه کارگران از مسائل عدیده‌ای چون حقوق‌های معوق، شرایط سخت کار، دستمزد پایین، قراردادهای کاری ناعادلانه و... رنج می‌برند و همواره در دوگانه کارگر - کارفرما دست‌پایین را داشته‌اند؛ باوجوداین، مشکلات فراوان بر سر راه ایجاد یک تشکل صنفی کارگری باعث شده کارگران نتوانند به صورت مطلوب از خلال ایجاد یک تشکل مستقل، به پیگیری و تحقق مطالبات و حقوق خود اقدام ورزند. این در حالی است که تشکل‌های کارفرمایی با اینکه معمولاً دست بالاتر را در شرکت‌ها و کارخانه‌ها داشته‌اند به‌لحاظ فراوانی، به شکل محسوسی بیشتر از تشکل‌های کارگری هستند (نمودار ۱).



منبع: (عادل، ۱۴۰۰، ص. ۱۹)

نمودار (۱): فروانی انواع تشکل‌های کارگری و کارفرمایی ثبت‌شده در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

در ادامه و به دلیل بروز پیامدهای اجتماعی و آثار زیانبار سیاست‌هایی که به گوشه‌ای از آنها اشاره شد، به مهم‌ترین مبانی، رویکردها و آموزه‌هایی که موجبات مداخله در حوزه اجتماعی و به‌حاشیه‌بردن آن را فراهم می‌گرداند اشاره می‌شود.

۵-۲. مهم‌ترین بسترهای نظری طرد امر اجتماعی از موضع سیاست‌گذاری ۵-۲-۱. مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی

یکی از مباحث اساسی اقتصاددانان معاصر، بحث تقسیم کار است که از زمان آدم اسمیت تا امروز به صورت تفصیلی درباره آن پژوهش کرده‌اند. هابک، اقتصاددان شاخص اتریشی، «تقسیم معرفت» را به لحاظ اهمیت، مشابه مسئله تقسیم کار می‌داند. او معتقد است یک شخص یا نهاد به تنهایی قادر نیست مجموعه اطلاعاتی را که به طور منتشر در دست افراد است، یک‌جا در اختیار داشته باشد. با این حال روابط متقابل خودجوش بین افراد در «نظام بازار رقابتی» به گونه‌ای عمل می‌کند که در نهایت از این اطلاعات پراکنده، به طور کارآمد و بهینه استفاده می‌شود (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص. ۲۷).

با ذکر این مقدمه است که نظریه «نظم خودجوش بازار» قابل فهم می‌شود. بانیان این نظریه معتقدند چون نظم خودجوش بازار بر انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌های آزادانه فردی مبتنی است، امکان استفاده از معلومات و اطلاعات جزئی و مشخص و

انتقال‌ناپذیر را به‌نحو احسن فراهم می‌آورد، درحالی‌که تصور چنین استفاده‌ای در نظام متمرکز تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی، غیرممکن است. طبق نظریه تقسیم‌معرفت، استفاده کارآمد از اطلاعات پراکنده و جزئی و گنگ، تنها زمانی ممکن است که افراد، آزادی انتخاب داشته باشند.

پیامد طبیعی چنین بینشی آن است که هر نوع کلان‌نگری در عرصه سیاست‌گذاری عمومی، به‌خصوص در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی ناممکن شده و خردنگری و عدم مداخله عمومی تجویز می‌شود؛ به‌عبارت‌دیگر به دلیل منتشربودن اطلاعات مورد نیاز و عدم‌امکان تجمیع و تسلط بر آن‌ها، این باور ایجاد می‌شود که متخصصان علوم اجتماعی این توانایی معرفتی را ندارند که بتوانند قواعد درونی و پیش‌برنده پدیده‌های اجتماعی را کشف و در گام بعدی، اقدام به سیاست‌گذاری اجتماعی نمایند (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱، صص. ۳۵-۳۶). به‌این ترتیب شاهد شکل‌گیری یکی از بسترهای نظری مهمی هستیم که منجر به طرد امر اجتماعی از حوزه سیاست‌گذاری می‌شود.

۲-۲-۵. مبانی روش‌شناختی

یکی از رویکردهای رایج در روش‌شناسی‌های معاصر، «فردگرایی روش‌شناختی» است. مضمون اصلی این روش این است که برای درک پدیده‌های اجتماعی هیچ راهی جز درک کردارهای فردی در ارتباط با دیگران و متأثر از رفتار مورد انتظار آنها نیست. این رویکرد در نقطه مقابل نظریه‌های کل‌گرایانه قرار دارد که مدعی شناخت مستقیم نظم‌های اجتماعی‌اند و این نظم‌ها را موجودهایی قائم به ذات و مستقل یا در تعامل با کردارهای فردی تشکیل‌دهنده آنها تلقی می‌کنند. بنا بر آنچه گفته شد، از نظر برخی اندیشمندان، واقعیت وجود پدیده‌هایی جمعی مانند دولت، ملت و تقسیم کار اجتماعی را فقط در کردارهای افراد می‌توان تشخیص داد.

از این منظر هویت و عینیت پدیده‌های اجتماعی در ذهنیت افراد ریشه دارد؛ از این رو نمی‌توان واقعیتی مستقل از افراد برای آنها قائل شد؛ بنابراین برای توضیح چگونگی ظهور و تحول آنها، به‌طور منطقی باید از فرد آغاز کرد. هایک این رویکرد را در مقابل «کل‌گرایی روش‌شناختی» می‌داند که در پیوند با عینیت‌گرایی است و تصور از پدیده‌ای مانند جامعه را داده‌هایی عینی و واقعی و مستقل تلقی می‌کند. بدین ترتیب این اندیشمندان هر نوع کل‌گرایی مفهومی را رد می‌کنند و معتقدند جست‌وجوی قوانین توسعه جوامع، نتیجه توهم‌های متفکران کل‌گراست (وان،

۱۳۸۵، ص. ۸۳).

به‌این ترتیب با سیطره روش فردگرایی روش‌شناختی، اساساً این امکان از متخصصان علوم اجتماعی گرفته می‌شود که بتوانند درباره فهم قواعد درونی و منطق پیش‌برنده پدیده‌های اجتماعی با روش‌های رایج در آن علوم، به بررسی علمی مشغول شوند. به‌این ترتیب ترویج این رویکرد، یکی دیگر از بسترهای نظری مهمی است که موجبات از اعتبارافتادن فهم جامعه‌شناسانه و سیاست‌گذاری اجتماعی را فراهم می‌کند؛ به‌عبارت‌دیگر وقتی همه‌چیز به فرد فروکاسته شد و مسیر فهم مقوله‌هایی چون دولت، ملت و... نیز به تحلیل‌های فردگرایانه تقلیل یافت، اساساً دیگر مجال برای تحلیل‌های اجتماعی و به طریق اولی، سیاست‌گذاری اجتماعی، فراهم نخواهد شد.

۵-۲-۳. مبانی انسان‌شناختی

هژمونیک‌شدن رویکردهایی خاص از توسعه، بسیاری از حوزه‌ها از جمله حوزه انسان‌شناسی را متأثر می‌کند و نگرشی ویژه به انسان را موجب می‌شود که از آن به «انسان اقتصادی» تعبیر می‌شود؛ انسانی که ویژگی‌های متعددی دارد از جمله خودخواهی و نفع‌پرستی. آدام اسمیت، انگیزه خودخواهی و منفعت‌طلبی شخصی را خصلت جهان‌شمولی می‌داند که بر تمام رفتارهای انسان حاکم است. او حتی رفتارهایی که به ظاهر از نوع‌دوستی انسان‌ها برمی‌خیزد را نیز ناشی از حس خودخواهی و پیگیری منافع شخصی می‌داند: «فردی که برای نجات فردی دیگر از مهلکه غرق‌شدن، خود را در معرض همان تهدید قرار می‌دهد، به این دلیل نیست که در ضمیر او دفاع از جان افراد دیگر، اصلی اخلاقی شمرده می‌شود بلکه به‌عنوان مثال به این دلیل است که خوف دارد در غیراین‌صورت به ترس یا فقدان هم‌دردی با هم‌نوعانش متهم شود، این امکان نیز وجود دارد که گمان می‌کند به این‌وسیله بهره‌ای مستقیم نصیب او می‌شود یا آنکه شخصی که در معرض مرگ قرار دارد در مجالی دیگر، خدمتی مشابه برای او انجام خواهد داد» (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ص. ۷۴). اسمیت اساساً فعالیت برای خیرعمومی را یک توهم می‌داند و می‌گوید: «من هیچ‌وقت از شخصی که به‌دلیل خیر عامه، تجارت می‌کند، چندان مصداقی مشاهده نکرده‌ام؛ به‌عبارت‌دیگر چنین رو‌کیردی در میان تاجران امری رایج نیست (و در مصادیقی هم که این اتفاق بیفتد)، با گفتگوی کوتاه می‌توان آنها را از این نیت منصرف نمود (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ص. ۷۵).

جرمی بنتام که نظرهای اخلاقی او الهام‌بخش بسیاری از متفکران بوده، پا را از نگاه توصیفی اسمیت نیز فراتر گذارده و به تجویز کام‌جویی و منفعت‌طلبی می‌پردازد: «ما تنها یک رسالت داریم و آن هم پیگیری بیشترین لذت است و مسئله رفتار آدمی، فقط این است که چه اموری، نهایت لذت را به آدمی اعطا می‌کنند» (جونز، ۱۳۹۴، ج ۲، ص. ۴۹۰). رد پای آنچه ذکر شد را در برخی از فروض اقتصاد کلاسیک جدید می‌توان مشاهده نمود؛ از جمله فرض «پیگیری حداکثر مطلوبیت» در نظریه رفتارهای مصرف‌کننده و «حداکثر سود» در نظریه رفتار تولیدکننده.

این نوع اقتصاددانان سعی می‌کنند نشان دهند که چطور افراد در مسیر تعقیب منافع شخصیشان، به‌طور ناخواسته و بی‌آنکه نیتی برای نفع‌رسانی به جامعه داشته باشند، به خیر عمومی یاری می‌رسانند؛ به عبارت دیگر هر شخص در مسیر پیگیری منافع شخصی، نه تنها زبانی برای منافع جمعی ایجاد نخواهد کرد بلکه در این مسیر، غالباً منافع جمعی را بسیار مؤثرتر از وقتی که آگاهانه و عمدانه به این کار اقدام کند، تأمین می‌نماید.

به این ترتیب یکی از ویژگی‌هایی که همواره جزء رذیلت‌های اخلاقی برشمرده می‌شد، از پایه‌های علم اقتصاد و اصلی بنیادین برای بسیاری از نظریه‌های توسعه به شمار آمد. اگر زمانی حکومت‌های مقتدر یا همان لویاتان‌هابزی قوام‌بخش جامعه شمرده می‌شدند و اگر به نظر کسانی مثل جان لاک، «قرارداد اجتماعی» این نقش را به عهده داشت، حال و با الگو قراردادن الگوی اسمیتی، تعقیب منافع شخصی است که جامعه را به «خودتنظیمی» می‌رساند. این در حالی است که حتی اقتصاددانان مکتب تاریخی آلمان نیز با نقد این رویکرد تک‌سویه به انگیزه فعالیت‌های افراد، به انگیزه‌های متعدد افراد در فعالیت‌هایشان اشاره کردند: «یک برهان روان‌شناسی نارسا، کلاسیک‌ها را به این نتیجه تردیدبرانگیز رسانده که انسان تنها برای منافع خصوصی خویش تلاش می‌کند و از این جهت کلاسیک‌ها، اقتصاد سیاسی را به چیزی تحت عنوان «تاریخ طبیعی خودپرستی» تقلیل داده‌اند، در صورتی که کنش‌های اقتصادی افراد تابع عوامل فراوان دیگری است، مانند: حس وظیفه‌شناسی، عطفوت، نوع‌دوستی، جاه‌طلبی و غیره؛ اما افراط در محدود کردن فرضیه‌ها، آنان را تا آن اندازه از حقیقت فاصله انداخته است که به‌جای آنکه تصویری از واقعیت بیابند، فقط کاریکاتوری از وقایع اقتصادی یافته‌اند» (قدیری اصل، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۰).

به این ترتیب وقتی تمام نظام انگیزشی انسان به منفعت‌طلبی و جاه‌طلبی فروکاهیده شد، نگاه ابزاری به انسان و کالاشدگی روابط انسانی نیز توسعه خواهد

یافت؛ وضعیتی که در نهایت به از خود بیگانگی انسان‌ها خواهد انجامید. اریک فروم، این وضعیت را به این شکل توصیف می‌کند: «ارزش آدمی در اقتصادی که بر پایه بازار تعریف می‌شود، به همان شکلی تعیین می‌گردد که ارزش کالاهای دیگر؛ یعنی با عرضه در بازار. در این شرایط، آدمی خود را به‌عنوان کالایی مشاهده می‌کند که باید به‌طور موفقیت‌آمیز در بازار عرضه شود. فهم او از این موقعیت وابسته به موفقیت او است، به اینکه آیا این امکان را دارد که خود را به شکلی مطلوب در معرض فروش قرار دهد؟!» (هانت، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۹).

در این شرایط پرواضح است که وقتی همه‌چیز به شخص و منفعت‌طلبی او فروکاسته شد، اساساً دیگر مجال برای سیاست‌گذاری در مورد جامعه، به‌عنوان یک هویت مستقل که اقتضانات و ویژگی‌های خاص خود را دارد، باقی نمی‌ماند؛ به‌عبارت‌دیگر حذف سویه‌های اجتماعی در فهم انسان و تقلیل نظام ارزشی و گرایشی او به منفعت‌طلبی، علاوه بر پیامدهای سوء اخلاقی، امر اجتماعی را نیز کاملاً به محاق می‌برد.

۵-۲-۴. امر اجتماعی و نظام بازار

سؤال مهم درباره نظم خودجوش بازار، چگونگی ایجاد هماهنگی میان تصمیم‌های افرادی است که هیچ‌یک به دیگری شبیه نیست؛ نه از نظر سلیقه، نه از نظر اطلاعات و... . باورمندان به این نظم خودجوش معتقدند قیمت‌ها در نظام مبتنی بر بازار به‌شکل یک دستگاه اطلاع‌رسانی مطلوب عمل می‌کنند و به این‌واسطه، هماهنگی بین تصمیم‌های اشخاص را در کل جامعه فراهم می‌آورند. از نظر آنان، نظام قیمت‌ها بهینه‌سازی فوق‌العاده‌ای نیز در شناخت ایجاد می‌کند؛ یعنی افراد ذی‌نفع در نظام بازار با میزان اطلاعاتی بسیار اندک می‌توانند تصمیم درستی بگیرند. در این نظام، مهم‌ترین اطلاعات به چکیده‌ترین صورت ممکن، به‌شکل یک نشانه یعنی قیمت، جریان یافته و در اختیار افراد مرتبط قرار می‌گیرد (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص. ۴۵).

این فهم از نظام‌بخشی به‌واسطه قیمت‌ها، سبب می‌شود این نگرش، هر نوع اراده‌ای به تنظیم‌گری اجتماعی که کوچک‌ترین تعارضی با قواعد بازار داشته باشد را مداخله‌جویانه و برهم‌زننده نظام بازار تلقی کند؛ حتی اگر آن اراده بر شناخت علمی پدیده‌های اجتماعی مبتنی باشد. این تفسیر سبب می‌شود نتوان خوانشی آستی‌جویانه میان باورمندان به نظم خودجوش بازار و کسانی که به امر اجتماعی به‌مثابه امری مستقل باور دارند، برقرار ساخت.

عنصر اساسی دیگر در نظام بازار، عنصر «رقابت» است. با وجودی که مفهوم رقابت بیشتر از هر جایی در رفتارهای اقتصادی مطرح می‌شود؛ اما دامنه بسیار وسیع‌تری می‌توان برای آن مطرح کرد. از نظر هایک، رقابت، روشی منطقی و عقلانی برای غلبه بر محدودیت‌های آگاهی و نقصان اطلاعاتی در محیط پیچیده و دائماً در حال تغییر است. از منظر او رقابت بهتر از هر شیوه شناخته‌شده دیگری، استفاده بهینه از منابع و افزایش اطلاعات و بنابراین تقویت توانایی‌های افراد را موجب می‌گردد (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص. ۴۷).

بدین ترتیب عنصر رقابت، تنها به حوزه اقتصاد محدود نمی‌ماند و بسیاری از حوزه‌های انسانی و اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد و منطق درونی این پدیده‌ها را مختل می‌کند. این رویکرد سبب می‌شود انسانی‌ترین و اخلاقی‌ترین حوزه‌های اجتماعی نیز به رقابتی شدن و کالایی شدن آلوده شوند؛ به عبارت دیگر برخلاف اقتصاد نهادگرای کینزی که سعی می‌کرد حوزه‌هایی همچون آموزش و بهداشت را از بهر حداکثر رساندن سود مصون نگه دارد، رویکردهای جدید اقتصادی به گواه‌گری بکر حتی مناسبت‌های عاطفی افراد را نیز تحت منطق سود و زبان دسته‌بندی می‌کند (اباذری، ۱۳۹۸، ص. ۵). به این ترتیب و با رویکرد توصیف‌شده، حوزه‌هایی چون شوراها، شهری، انجمن‌های محلی، تشکل‌های مردم‌نهاد و حتی خیریه‌ها، تنها زمانی مشروعیت می‌یابند که مبتنی بر آموزه‌های مذکور و منطق سود و زیان باشند؛ درحالی که بسیاری از این تشکل‌ها و گروه‌های مردمی، اساساً منطقی اجتماعی داشته و به‌منظور تحکیم پیوندهای اجتماعی، ایجاد انسجام عمومی، ارائه خدمات گوناگون اجتماعی و... بنیان نهاده شده‌اند (شوبرگ، ۱۹۶۵، صص. ۱۹۰-۱۹۴).

به این ترتیب کسانی که نظم خودجوش بازار را نظمی بنیادین برای اداره جامعه می‌دانند و معتقدند قواعد آن را می‌توان و باید به سایر حوزه‌ها از جمله حوزه اجتماعی تسری داد، به‌صورت مبنایی در تعارض با منطق اجتماعی‌بودگی قرار می‌گیرند و امکان هر گونه سیاست‌گذاری اجتماعی را سلب می‌کنند.

۵-۲-۵. رویکرد به پیدایش و توسعه نهادهای اجتماعی

در دیدگاه شخصی مثل هایک، پدیده‌ها را به‌طور معمول می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: ۱- پدیده‌های «طبیعی» که مستقل از عمل انسانی حادث شده‌اند؛ ۲- پدیده‌های «مصنوعی» مانند سازمان‌ها که محصول عمل انسانی‌اند و با طرح و اراده آگاهانه وی به‌وجود آمده‌اند. هایک تبار این خوانش از پدیده‌ها در دوران جدید را

برمی‌گرداند به اندیشه‌های دکارت و به توانایی فوق‌العاده‌ای که او برای قوه عاقله بشر قائل بود؛ اما هایدک نشان می‌دهد که در قرن هجدهم، متفکرانی همچون برنارد مندویل و دیوید هیوم، دسته‌سومی از پدیده‌ها را معرفی کردند که «نتیجه عمل انسانی اما نه ناشی از طرح و قصد آگاهانه وی» بودند. به نظر هایدک، توضیح این دسته سوم از پدیده‌ها به موضوع علوم اجتماعی جدید تبدیل شد (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص. ۶۶).

متأثر از رویکرد سوم، نهادهای اجتماعی بزرگ بشری، آگاهانه طراحی نشده‌اند بلکه محصول جریان تحولی طولانی‌ای هستند که با «آزمون و خطا» به‌وجود می‌آیند. در این رویکرد با رد نظریه «نهادهای ایجادشده»، برای مفهوم «نهادهای تکامل‌یافته» نظریه‌پردازی می‌شود. هدفمند و مفیدبودن این نهادها همانند عملکرد ارگان‌های موجودهای بیولوژیکی است که در سایه تحول تدریجی طولانی به دست آمده است. این نوع تحول دقیقاً همان چیزی است که کارل منگر از آن با عنوان «تحول ارگانیک اجتماعی» یاد می‌کند؛ یعنی شکل‌گیری نهادهایی که محصول اعمال انسان‌ها بوده‌اند، نه نتیجه طراحی‌های پیشینی آنها (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص. ۶۷).

اختلاف این رویکرد با منظر جامعه‌شناسی از جایی شروع می‌شود که این باور ترویج شود که علاوه بر منطق تکوین نهادهای اجتماعی، اساساً امکان فهم منطق درونی و پیش‌برنده نهادهای اجتماعی نیز ممکن نیست. آنگاه که امکان فهم پدیده‌های اجتماعی و منطق درونی آنها از میان رود، به‌صورت طبیعی امکان هر نوع سیاست‌گذاری برای آنها نیز منتفی می‌شود. حال آنکه در آموزه‌های علوم اجتماعی این باور وجود دارد که جامعه‌شناس می‌تواند با روش علمی، منطق توسعه نهادهای اجتماعی را درک کند و با فهم آسیب‌های مندرج در این نهادها، به سیاست‌گذاری مناسب در مورد آنها نیز اقدام نماید.

۵-۲-۶. رویکرد به فرهنگ و اخلاق اجتماعی

یکی از آموزه‌های مهم در حیطه فرهنگ و اخلاق اجتماعی که در دهه‌های اخیر رواج گسترده‌ای پیدا کرده آن است که پندهای اخلاقی که در جوامع سنتی، قوام‌بخش جامعه و ابزار تنظیم روابط اجتماعی بودند، در جامعه نوین کارایی ندارند و بلکه می‌توانند به آنومیک کردن آن منجر شوند. بر این اساس بایستی افراد را با هواهای نفسانی و تمایل‌های شخصیشان تنها گذارد و تنها از گروهی که خشونت کمتری دارد برای کنترل گروه‌های خشن‌تر استفاده نمود. باورمندان به این رویکرد

معتقدند تنها راه تأمین خیرعمومی همین رویه است و هر گونه تلاش سیاست‌گذارانه و اراده‌مند به‌منظور اخلاقی‌نمودن جامعه محکوم به شکست است (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص. ۶۷).

از نظر شخصی مثل هایک، در جوامع کوچک قبیله‌ای، یکپارچگی اعضاء عمدتاً بر اساس غرایز هم‌بستگی و دیگر دوستی و اهداف مشترک شکل می‌گیرد و همکاری بی‌واسطه در میان اعضاء از اصول اساسی این جوامع به حساب می‌آید؛ اما در جوامعی با مقیاس‌های بزرگ، در عمل چنین امکانی وجود ندارد و ناگزیر این نوع جوامع بر مبنای قواعدی انتزاعی و بدون هدف مشترک مشخصی شکل می‌گیرد. از این منظر اگر به پیروی از گرایش‌های احساسی، قواعد گروه‌های کوچک مانند خانواده را به جامعه و تمدن گسترده تعمیم دهیم، آنها را از بین خواهیم برد (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص. ۸۳).

رویکرد فوق معتقد است هر یک از ما به کسانی خدمت می‌کنیم که نمی‌شناسیم یا حتی از وجودشان ناآگاهیم و در مقابل، دائماً از خدمات افراد دیگری بهره می‌بریم که راجع به آنها چیزی نمی‌دانیم. خیری که هر فرد در جامعه گسترده به دیگر افراد ناشناس می‌رساند، بسیار بیشتر از خیرسانی مستقیم است؛ زیرا کارایی نظم گسترده، یعنی سازوکار قیمت‌ها و تقسیم کار وسیع، بسیار بیشتر است.

نکته مغفول در این رویکرد آن است که به بسیاری از مفاهیم و شاخص‌های کلیدی حیات اجتماعی بی‌تفاوت می‌ماند و تنها معیارش برای اخلاق اجتماعی، «منفعت» شده است. در صورتی که امر اجتماعی بسیار فراتر از تعقیب منافع، به امور مهم‌تری نیز اهمیت می‌دهد از جمله به تحکیم روابط اجتماعی، تأمین سرمایه اجتماعی، افزایش رضایت عمومی و ارتقای انسجام جامعه. اموری که به هیچ‌وجه قابل تقلیل به منفعت فردی یا حتی منفعت جمعی نیست. کاملاً محتمل است که جامعه‌ای به لحاظ کسب منافع مادی وضعیت مطلوبی داشته باشد؛ اما از جهت شاخص‌هایی چون رضایت از زندگی، اعتماد عمومی و... وضعیت نامطلوبی را تجربه کند.

به این ترتیب آنگاه که «منفعت»، به تنها شاخص سنجش اخلاق اجتماعی تبدیل شد و وقتی آموزه‌هایی همچون دگردوستی و ایثار به حوزه‌ها و گروه‌های کوچک اجتماعی محدود و از روندهای کلان اجتماعی حذف گردید، شاهد رقم خوردن وضعیتی هستیم که در آن روابط اجتماعی، مکانیکی شده و تمام عرصه‌های زیست اجتماعی، رقابتی و از سویه‌های انسانی خالی می‌گردد. چنین رویکردی به صورت طبیعی به طرد امر اجتماعی می‌انجامد و هر نوع سیاست‌گذاری اجتماعی را بلا موضوع می‌سازد.

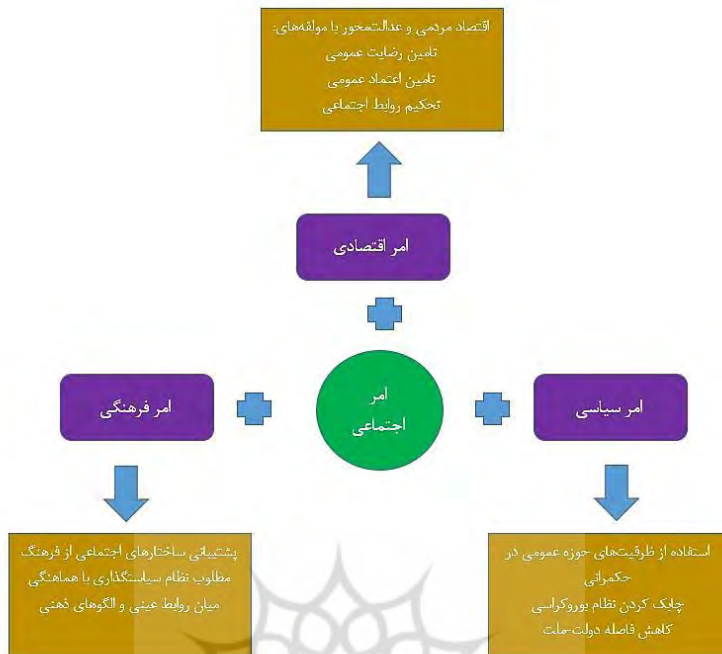
جدول (۱): مهم ترین مبانی و رویکردهای اقتصادی مختل کننده حوزه اجتماعی

رویکرد به فرهنگ و اخلاق اجتماعی	رویکرد به نهادهای اجتماعی	محوریت نظام بازار	مبانی انسان شناسی	مبانی روش شناختی	مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی	
تفکیک قواعد فرهنگی بین حوزه‌های کوچک و کلان اجتماعی	نظم خودجوش و غیرقابل فهم نهادهای اجتماعی	رقابتی و کالایی شدن	انسان اقتصادی	فردگرایی روش شناختی	نظریه تقسیم معرفت	مفهوم یا رویکرد کلیدی
مکانیکی شدن روابط اجتماعی و خالی شدن آنها از سوبه‌های انسانی	عدم امکان سیاست‌گذاری‌های عمومی در حوزه اجتماعی	بسط منطبق سود و زیان به اخلاقی ترین حوزه‌های اجتماعی	محوریت یافتن شخص و منافع او و عدم امکان سیاست‌گذاری‌های عمومی در حوزه اجتماعی	عدم امکان سیاست‌گذاری‌های عمومی در حوزه اجتماعی	امکان ناپذیر بودن فهم منطبق درونی پدیده‌های اجتماعی	تأثیرگذاری‌های مختل بر حوزه اجتماعی

نتیجه‌گیری

مداخلات گاه‌وبیگاه سایر حوزه‌ها در حوزه اجتماعی و طفیلی برشمردن امر اجتماعی نسبت به امور سیاسی، اقتصادی و ...، حوزه اجتماعی را به وضعیتی آشوبناک دچار کرده است؛ وضعیتی که نه تنها این حوزه، بلکه به دلیل درهم تنیده بودن حوزه‌های مختلف، بقیه عرصه‌ها را نیز دچار بحران می‌کند. چنین وضعیتی، ضرورت بازاندیشی و بازطراحی در طبقه‌بندی مسائل مختلف کشور را ایجاب می‌کند. در سال‌های اخیر، رویکردهای تک‌بعدی به مسائلی که برآورنده نیازهای اجتماعی جامعه بوده و با شاخص‌هایی که در طول متن مطرح شد، اساساً در خرده‌نظام اجتماعی جای می‌گیرند، باعث شکل‌گیری پیامدهای ناگواری شده است. بسیاری از تشکلهای و نهادهای اجتماعی همچون صنوف، شوراهای اسلامی، سازمان‌های مردم‌نهاد، تعاونی‌ها و ... که می‌توانند از بسیاری مشکلات کشور، گره‌گشایی کنند، به کج‌کاری‌های متعدد دچار شده‌اند و در غیاب رویکردهای اجتماعی، بسیاری از ظرفیت‌های بالقوه‌شان در پرکردن فاصله مردم و حاکمیت، شکل‌گیری پویایی و نشاط در جامعه، بسط رضایت عمومی و ... بی‌استفاده بماند.

به این ترتیب همان‌طور که در شکل ۱ ملاحظه می‌شود با در نظر گرفتن سوبه‌های اجتماعی در حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری، می‌توان به الگویی از حکمرانی نایل شد که آن را «حکمرانی اجتماعی» می‌نامند. در این مدل از حکمرانی در حوزه سیاسی، به جای توجه صرف به عرصه‌های رسمی، دیوان‌سالارانه (بوروکراتیک) و روابط قدرت، استفاده از ظرفیت‌های حوزه عمومی در حکمرانی را در دستور کار قرار داده و به این ترتیب به کاهش فاصله دولت و ملت کمی شایان می‌کنند. در حوزه اقتصادی، به جای توجه صرف به بالابردن بهره‌وری و کارآمدی و توجه به منافع افراد و مجموعه‌ها، به اقتصاد مردمی و عدالت‌محور می‌اندیشد و «انسجام اجتماعی»، «اعتماد عمومی»، «رضایت از زندگی» و «تحکیم روابط اجتماعی» را دنبال می‌کند؛ اموری که ضرورتاً با کسب منافع مادی حاصل نمی‌شوند. به این ترتیب می‌توان به نوعی اقتصاد اجتماعی شده نایل شد. در حوزه فرهنگی نیز به جای تمرکز صرف به تجویز و نگهداشت الگوهای ذهنی فراگیر و تعمیم و درونی کردن آنها، با تسهیل نمودن شکل‌گیری ساختارها و شبکه‌هایی از کنش‌های متقابل و انتظارات نقشی مرتبط با آنها، به هم‌افزایی امر فرهنگی و اجتماعی کمک می‌نماید. این نکته از این جهت حائز اهمیت است که حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی هر سیستم می‌توانند به شکلی هم‌افزا و هماهنگ عمل کرده و یا آنکه با خنثی‌سازی کارکردهای یکدیگر، استهلاک کل سیستم را سبب شوند و مجموعه‌ای از کج‌کارکردها را برای کلیت آن رقم زنند.



شکل (۱): الگوی برای حکمرانی اجتماعی

- درنهایت در راستای الگوی فوق و به منظور ارتقای نظام حکمرانی اجتماعی در ایران پیشنهادهایی به این شرح ارائه می‌شود:
۱. شناسایی مأموریت‌ها و اهداف کلان اجتماعی کشور و بازطراحی و بازنویسی آنها متناسب با روند تغییرها و اقتضات اجتماعی کشور؛
 ۲. شناسایی مأموریت‌ها و اهداف کلان فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشور و بازطراحی و بازنویسی آنها متناسب با ملاحظه‌های اجتماعی کشور.
 ۳. گنجاندن افراد صاحب‌نظر در علوم اجتماعی و آشنا با مهم‌ترین مسائل و اولویت‌های اجتماعی کشور در ترکیب اعضای ستاد تدوین مهم‌ترین اسناد بالادستی کشور از جمله برنامه‌های توسعه؛
 ۴. شناسایی و اصلاح وظایف محوری و غیرمحوری دولت با ملاحظه‌های اجتماعی (قانون برنامه‌های توسعه، قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، قانون مدنی و...);
 ۵. طراحی و تدوین الگوی حکمرانی مشارکتی مردم و نهادهای مردمی در چهار سطح تصمیم‌گیری، نظارت، مطالبه‌گری و اجرا (ناظر به موارد زیر: مواد ۱۳ تا ۲۴ (فصل راهبردها و فناوری انجام وظایف دولت) قانون مدیریت خدمات کشوری،

قانون کار، قانون اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی، قانون مالیات‌های مستقیم، قانون شهرداری‌ها، قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، قانون محاسبات عمومی کشور، قانون آیین دادرسی، قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، قانون رسیدگی به تخلفات اداری، قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی و...؛

۶. تدوین شاخص‌های عملکردی و استانداردهای خدماتی به‌منظور تأسیس و فعالیت «تشکل‌های اجتماعی» و «کسب‌وکارهای اجتماعی» و تدوین قواعد حقوقی برای انجام «مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها»؛

۷. الزام تمام اسناد بالادستی کشور (اعم از برنامه‌های توسعه، لوایح بودجه، سیاست‌های کلی نظام در بخش مشارکت اجتماعی، صنعت، آموزش عالی و ...) و همچنین دستگاه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی کشور به داشتن بعد اجتماعی، چه در مرحله تنظیم اسناد و مصوبات و چه در مرحله اجرای آنها؛

۸. در دستور کار قرار دادن آمایش سرزمینی نه فقط برای فهم ظرفیت‌های اقتصادی و طبیعی بلکه به‌منظور درک مهم‌ترین امکان‌ها و فرصت‌های بالقوه اجتماعی و البته فهم مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی؛

۹. ایجاد ساختارها و نهادهای سازمان‌یافته برای مشارکت رسمی مردم در فرایند تصمیم‌گیری در حوزه اجتماعی کشور؛ مانند کانون انجمن‌های صنفی کارگری، کانون انجمن‌های صنفی مراکز توانبخشی، شبکه ملی تشکل‌های مردم‌نهاد محیط زیستی، شبکه ملی مؤسسه‌های نیکوکاری و خیریه، شبکه ملی گروه‌های جهادی، اتحادیه‌های ملی تعاونی‌های تولید، توزیع و مصرف و...؛

۱۰. ایجاد سازوکار و تضامین حقوقی و اداری مناسب برای مشارکت مردم و تشکل‌های مردمی در حوزه نظارت مردم در حوزه اجتماعی از طریق توسعه دولت الکترونیک، ایجاد سامانه‌های یکپارچه شفافیت، اصلاح قانون دسترسی آزاد به اطلاعات؛

۱۱. ایجاد سازوکار و تضامین حقوقی و اداری مناسب برای مشارکت مردم و تشکل‌های مردمی به‌منظور مطالبه اصلاح انحرافات عملکردی دستگاه‌های دولتی از سیاست‌های کلان اجتماعی و پیوست‌های اجتماعی قوانین موضوعه کشور از طریق اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری، قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، قانون محاسبات عمومی کشور و... .

فهرست منابع

- اباذری، یوسف و ذاکری، آرمان (۱۳۹۸). سه دهه همنشینی دین و نئولیبرالیسم در ایران، تهران: نشر ارغنون.
- اکبری، رضا (۱۳۹۶). آموزه‌های نظام برنامه‌ریزی فضایی کره جنوبی به منظور کاربست در شرایط ایران، مجله علمی «آمایش سرزمین»، (۱۶)، ۲۹-۵۵.
- امیدی، رضا (۱۳۹۵). تحولات سیاست‌گذاری اجتماعی در عصر پهلوی: فراز و فرود رابطه دولت و ملت. تهران، نشریه علمی (وزارت علوم)، (۲۸)، ۱۵۱-۱۹۲.
- ای. کی (۱۳۹۸). تکامل نهادها و ایدئولوژی‌های اقتصادی. ترجمه سهراب بهداد، تهران: نشر آگه.
- بازگشا، حمیدرضا (۱۳۹۷). زمین از آب تهی شد، وقتی همه خواب بودند؛ نقش قوانین در روزهای دشوار کمبود آب ایران. روزنامه ایران، سال بیست و چهارم، شماره ۶۷۷۴، ۱۳۹۷/۲/۱۸.
- باقری، یاسر (۱۳۹۹). نظام نااجتماعی (مناسبات قدرت و سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران پس‌انقلاب). تهران: نشر نی.
- تاج مزینانی، علی‌اکبر؛ غفاری، غلامرضا و باقری، یاسر (۱۳۹۶). وضعیت زمان، مسئله‌بودگی و صورت‌بندی سیاست‌گذاری اجتماعی. فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال هشتم، (۳۳).
- جونز، ویلیام تامس (۱۳۹۴). خداوندان اندیشه سیاسی. ترجمه علی رامین، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- راتبارد، ماری، (۱۳۹۲). قدرت و بازار. ترجمه وحیده رحمانی و متین پدرام، تهران: نشر دنیای اقتصاد.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲). تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان. ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران: نشر قومس.
- روزنامه همشهری (۱۳۹۶). شماره ۱۱۰۳، به نقل از برنامه ملی مبارزه با فقر.
- روشه، گی (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: تبیان.
- زائری، قاسم و نریمانی، آرش (۱۳۹۹). نفی امر اجتماعی: برآمدن گفتارهای فردگرایانه در ایران پساجنگ (روان‌شناسی موفقیت، عرفان‌گرایی و انسان اقتصادی). مجله مطالعات جامعه‌شناختی، (۵۶).

سازمان برنامه و بودجه (۱۳۵۵-۱۳۲۷). قوانین برنامه عمرانی اول، دوم سوم، چهارم و پنجم کشور.

سالنامه‌های آماری کشور (بخش‌های مسکن، آب، هزینه و درآمد خانوار)، سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۰، ۱۳۸۰، ۱۳۹۵.

شکور، علی؛ زنگی‌آبادی، علی و کریمی قطب‌آبادی، فضل‌اله (۱۳۹۳). ضرورت‌ها و دلایل تقسیمات استانی در ایران با رویکرد منطقه‌ای (مطالعه موردی استان فارس). فصلنامه علمی پژوهشی برنامه‌ریزی منطقه‌ای، (۱۵)، ۱-۱۲.

عادلی، محمد (۱۴۰۰). مسائل و چالش‌های بیرونی و درونی انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی در ایران. تهران: نشر مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی.

عالی‌زاده، اسماعیل (۱۳۹۴). بازتاب توسعه اجتماعی در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران (برنامه‌های اول تا پنجم). فصلنامه علوم اجتماعی، (۷۰)، ۱۲۳-۱۶۶.

غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۶). معرفت‌شناسی علم اقتصاد. تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.

غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۱). درباره هایک. تهران: نگاه معاصر.

فلیک، اووه (۱۳۹۲). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

فینترپتریک، تونی (۱۳۸۱). نظریه رفاه: سیاست اجتماعی چیست. ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: انتشارات مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی و گام نو.

قدیری اصل، باقر (۱۳۸۷). سیراندیشه اقتصادی. تهران: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه تهران.

قوتی سفیدسنگی، علی و فراشیایی، حسین و حسن‌زاده، حسین (۱۳۹۶). بازتاب توسعه اجتماعی در قوانین برنامه‌های پنجگانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه توسعه اجتماعی، (۱۲)، ۱۵۱-۱۸۴.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۸). آدم‌اسمیت و ثروت ملل. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.

کرایب، یان (۱۳۸۱). نظریه اجتماعی مدرن، از پارسونز تا هابرماس. ترجمه عباس مخبر، تهران: آگه.

متقی، سمیرا (۱۳۹۵). واکاوی شاخص‌های توسعه اجتماعی ایران (رویکردی بر برنامه‌های توسعه). مجله مطالعات اجتماعی ایران، (۲)، ۱۸۳-۲۰۵.

محمدپور جابری، مرتضی (۱۳۹۳). تقسیمات سیاسی فضا و تعادل در نظام شهری منطقه (مطالعه موردی تقسیم استان خراسان). پژوهش‌های جغرافیایی برنامه‌ریزی شهری، (۴)۲، ۵۵۹-۵۷۷.

می، مارگارت (۱۳۹۱). نقش مطالعات تطبیقی در سیاست اجتماعی، در مارگارت می، پیت الکاک و کارن راولینگستون، کتاب مرجع سیاست‌گذاری اجتماعی. ترجمه محسن قاسمی، علی‌اکبر تاج مزینانی و مرتضی قلیچ، جلد دوم، تهران: انتشارات امام صادق (علیه‌السلام).

وان، کارن ایورسن (۱۳۸۵). *علم اقتصاد/تربیتی*. ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی و امیر آزاد ارمکی، تهران: نشر نی.

وصالی، سعید و امید، رضا (۱۳۹۳). سیاست‌گذاری اجتماعی: زمینه‌ها و رویکردها. نشریه برنامه‌ریزی و بودجه، ۱۹(۱).

ویژه‌نامه بحرانی مالی و اقتصاد مقاومتی ماهنامه قلمرو رفاه (۱۳۹۵). سال دوم، شماره ۱۵.

هانت، ای. کی. (۱۳۹۸). تکامل نهادها و ایدئولوژی‌های اقتصادی. ترجمه سهراب بهداد، تهران: نشر آگه.

- Acock, P.; Erskine, A. & May, M. (2002). *The blackwell dictionary of social policy*. Oxford: Blackwell.
- Dani, A. & Hann, A. (2008). *Inclusive state: Social policy and structural inequalities*. Washington DC: the world Bank.
- Gough, I. (2004). *Social policy regimes in the developing world*. In P. Kennett (Eds), Cheltenham: Edward Elgar.
- Jordan, B. (2010). *What's wrong with social policy and how to fix it*. Cambridge: Polity.
- Moghadam, V. (2006). *Gender and social policy: Family law and womans economic citizenship in the Middle east*. New york: Palgrave.
- Sjoberg, G. (1965). *The Pre-Industrial City*. Glencoe: Illinois.

References

- Abazari, Yosuf- Zakeri, Arman (2019). Three decades of coexistence of religion and neoliberalism in Iran, Tehran, Arghanoon. (In persian)
- Acock, P. Erskine, A. & May, M. (2002). The blackwell dictionary of social policy, Oxford: Blackwell.
- Adeli, Mohammad (2022), External and internal issues and challenges of professional and trade associations in Iran, Tehran, published by the Center for Empowerment of Governance and Academic Jihad Society. (In persian)
- Akbari, Reza (2017). Teachings of the South Korean space planning system for application in the conditions of Iran, Tehran. Land use planning. (In persian)
- Alizadeh, Esmail (2014). Reflection of social development in the development programs of the Islamic Republic of Iran (first to fifth programs), Tehran, Social Sciences Quarterly, N 70. (In persian)
- Bazgosha, Hamidreza (2018). The role of laws in the difficult days of water shortage in Iran, Tehran, Iran newspaper, twenty-fourth year. N 6774. (In persian)
- Bagheri, Yaser, (2020). Antisocial system, Tehran, Nashr-e Ney. (In persian)
- Dani, A. & Hann, A. (2008). Inclusive state: Social policy and structural inequalities. Washington DC: the world Bank.
- E.K (1999), The evolution of economic institutions and ideologies, translated by Sohrab Behdad, Tehran, Agah Publishing. (In persian)
- Financial crisis and resistance economy special issue of the welfare realm monthly (2016), second year, N 15. (In persian)
- Fitzpatrick, Tony (2002), Theory of Welfare: What is Social Policy, translated by Hormoz Homayunpour, Tehran, Institute of Social Security Research and Game Nu Publications. (In persian)
- Flick, Uwe (2012), An Introduction to Qualitative Research, translated by Hadi Jalili, Tehran, Ney Publishing. (In persian)
- Ghaninejad, Musa (1998), Epistemology of Economics, Tehran, Institute of Research in Planning and Development, first chapter. (In persian)
- Ghaninejad, Musa (2002). About Hayek, Tehran, Negahe moaser. (In persian)
- Ghoti Sefidsangi, Ali and Farashiabi, Hossein and Hassanzadeh, Hossein (2016). Reflection of social development in the laws of the five programs of economic, social and cultural development of the Islamic Republic of Iran, Tehran, Social Development Quarterly, N 12. (In persian)
- Gouph, I. (2004). Social policy recimes in the developing world. In P. Kennett (Eds), Cheltenham: Edward Elgar;
- Hunt, E.K. (2019). The evolution of economic institutions and ideologies, translated by Sohrab Behdad, Tehran, Agah Publishing. (In persian)
- Jones, William (2015). Gods of political thought, translated by Ali Ramin, Tehran, International Publishing Company. (In persian)
- Jordan, B. (2010). What`s wrong with social policy and how to fix it. Cambridge, Polity.
- Katouzian, Mohammad Ali (2019). Adam Smith and the Wealth of Nations, Tehran, International Publishing Company. (In persian)
- Kraib, Yan (2002). Modern Social Theory, from Parsons to Habermas,

- translated by Abbas Mokhbar, Tehran, Nashr-e Agah. (In persian)
- May, Margaret (2002), *The Role of Comparative Studies in Social Policy*, Social Policy Reference Book, translated by Mohsen Ghasemi, Ali Akbar Taj Mazinani, and Morteza Qalich, Volume II, Tehran, EMMAM Sadeh Publishing House. (In persian)
- Moghadam, V. (2006). *Gender and social policy: Family law and womans economic citizenship in the Middle east*, New york: Palgrave.
- Mohammadpour Jabri, Morteza (2013). *Political divisions of space and balance in the urban system of the region (a case study of the division of Khorasan province)*, Tehran, geographical researches of urban planning. (In persian)
- Motaghi, Samira (2016). *Analysis of Iran's social development indicators (an approach to development plans)*, Tehran, Iranian Social Studies Journal. (In persian)
- Omidi, Reza (2016). *Developments of social policy in the Pahlavi era*, Tehran, Scientific journal. (In persian)
- Program and budget organization (1949- 1977)*, Construction plan rules, N 2-5. (In persian)
- Qadiri Asl, Baqir, (2009), *The Path of Economic Thought*, Tehran, University of Tehran Printing and Publishing Institute. (In persian)
- Rajaei, Farhang (1994). *Evolution of political thought in the ancient East*, Tehran, Ghoomes. (In persian)
- Rothbard, Murray (2013). *Power and the market*, translated by Vahide Rahmani, Tehran, the world of economy. (In persian)
- Rucher, Guy (1998). *Talcott Parsons Sociology*, translated by Nikgozar Abdolhosein, Tehran, Tebyan. (In persian)
- Shahrvand newspaper (2018). N 1103, Tehran, quoting from the National Program for Combating Poverty. (In persian)
- Shakur, Ali; Zangiabadi, Ali; Karimi Qutbabadi, Fazaleh (2013), *Necessities and Reasons of Provincial Divisions in Iran with a Regional Approach (Case Study of Fars Province)*, Tehran, Regional Planning Quarterly. (In persian)
- Sjoberg, G. (1965). *The Pre-Industrial City*, Glencoe, Illinois.
- Statistical yearbooks of the country (1977, 1987, 1992, 2002, 2017)*. (In persian)
- Taj Mazinani, Aliakbar (2017). *The state of time, problematization and formulation of social policy*, Tehran, Welfare and Social Development Planning Quarterly. (In persian)
- Vaughn, Karen Iverson (2006), *Austrian Economics*, translated by Gholamreza Azad Aramaki and Amir Azad Aramaki, Tehran, Ney Publishing. (In persian)
- Wasali, Saeed and Omidi, Reza (2013), *Social Policy Making: Contexts and Approaches*, Tehran, Planning and Budgeting Journal, Volume 19, N 1. (In persian)
- Zaeri, Ghasem (2020). *Negation of the social issue*, Tehran, Journal of Sociological Studies, N 56. (In persian)